

علی بنوعزیزی . شاهرخ مسکوب

# درباره سیاست و فرهنگ

علی بنوعزیزی در گفت و گو با شاهرخ مسکوب

WWW.KOTABJZ.COM





فرهنگ جاوید

www.farhangejavid.com

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۵۴۳۱ | تلفن: ۰۲۱۶۶۹۰۶۰۳۱

@farhangejavid

@farhangejavidpub

@farhangejavid

Ali Banuazizi and Shahrokh Meskoob  
On Culture and Politics  
First published by Khavaran 1994  
Published in Farhang Javid 2021

Copyright © Farhang Javid Publishing, 2021  
All rights reserved

دربارهٔ سیاست و فرهنگ: علی بنوعزیزی در گفت‌وگو با شاهرخ مسکوب

علی بنوعزیزی و شاهرخ مسکوب

دبیر مجموعه: علیرضا جاوید

صفحه‌آرا: احمد جاوید

مدیر هنری و طراح جلد: محمدباقر جاوید

ناشر: انتشارات فرهنگ جاوید

چاپ اول: ۱۴۰۰

قیمت: ۵۹۰۰۰ تومان

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

© کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات فرهنگ جاوید محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن چه جزئی چه کلی (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازهٔ مکتوب ناشر ممنوع است.

Banuazizi, Ali, 1946-

بنوعزیزی، علی، ۱۳۲۵-

Meskoob, Shahrokh, 1924-2005.

مسکوب، شاهرخ، ۱۳۸۴-۱۳۰۴.

دربارهٔ سیاست و فرهنگ: علی بنوعزیزی و شاهرخ مسکوب. تهران: فرهنگ جاوید، ۱۴۰۰.

چاپ اول، پاریس: خاوران، ۱۳۷۳.

۱۹۲ ص. (مجموعهٔ فرهنگ و علوم انسانی)

ISBN: 978-600-8209-96-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۰۹-۹۶-۶

دربارهٔ سیاست و فرهنگ

عنوان اصلی:

۱. شاهرخ مسکوب، ۲. سرگذشت‌نامه ۳. حزب توده ایران ۴. روشنفکران ایرانی

۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲ - ۵۸۲۵۷۸۱

DSR ۱۴۸۶ ۱۳۹۸

## فهرست

۹ ..... پیش‌گفتار

۱۵ ..... دربارهٔ سیاست و فرهنگ

۲۰۱ ..... نمایه

www.ketab.ir

## پیش‌گفتار

این کتاب حاصل چند جلسه گفت‌وگو با شاهرخ مسکوب است که از نوار ضبط صوت به‌روی کاغذ آورده شده و به‌طور رسمی مختصر برای چاپ آماده گردیده است. گفت‌وگوهای ما در طی اقامت یک‌ماهه مسکوب در تابستان ۱۳۶۶ در شهر بوستن انجام گرفت. گویانکه حداقل از دو سه سال پیش از آن من در فکر چنین کاری بودم، ولی همیشه حس می‌کردم که او در طی سفرهای کوتاهی که هر یکی دو سال یک بار به آمریکا می‌کرد، مصاحبت با پسرش اردشیر و چند دوست و آشنای دیگر، پرسه زدن در شهر و سر زدن به چند کتاب‌فروشی و رفتن به موزه را به بازگویی "شرح حال"، آن هم در برابر دستگاه ضبط صوت ترجیح می‌دهد.

البته هدف من نیز از انجام این مصاحبه‌ها اخذ و ضبط "شرح حال" مسکوب نبود، بلکه آشنایی چندین‌ساله با او و آثارش مرا به این فکر واداشته بود که شرح زندگی سیاسی و علایق فرهنگی و نظرگاه‌های ادبی و

فلسفی او می‌تواند سودمند و آموزنده باشد. به‌علاوه، بسیار علاقه داشتیم که نظرات او را درباره چند موضوع پراهمیت، همچون تفاوت بین فرهنگ ایران و غرب و وضع کنونی فرهنگ ما در قبال غرب و پدیده تجدد، نقش روشنفکران در سیاست در طی دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، فعالیت سیاسی و حزبی او و پایه‌های فرهنگی هویت ملی ایرانی به‌ویژه در رابطه با زبان و ادب فارسی، با حوصله و مجال بیشتر جویا شوم.

یکی از پیامدهای مثبت انقلاب ۱۳۵۷ ایران، تمایل و شاید بتوان گفت اعتقادی است که بسیاری از سرآمدان و دست‌اندرکاران سیاسی و فرهنگی کشور به لزوم بازگویی تجربیات و شرح احوال زندگی خود پیدا کرده‌اند. نتیجه این بازنگری‌ها، صدها مقاله و کتاب است که در سال‌های اخیر منتشر شده یا به‌صورت مصاحبه در پروژه‌های «تاریخ شفاهی» ضبط گردیده. شک نیست که مجموعه این نوشته‌ها و مصاحبه‌ها، به‌ویژه اگر گروه‌های گوناگون شغلی و اجتماعی را در بر گیرد، گنجینه پربهایی برای پژوهش در تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران کنونی خواهد بود؛ تاریخی که در آن نقش انسان‌ها با توجه بیشتر به ذهنیت و راه و گزینش‌های خودشان بیان گردد.

مصاحبه با شاهرخ مسکوب نیز، هم به‌خاطر جایگاه ویژه او در جرگه نویسندگان و منتقدان ادبی معاصر و هم به‌عنوان نمونه بارزی از زندگی و روحيات و برداشت‌های آن گروه از روشنفکران که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در ایران شهرت یافتند، اهمیت دارد.

زندگی سیاسی مسکوب با عضویت در حزب توده در سال ۱۳۲۶ آغاز گردید، یعنی دوره‌ای که واژه‌های «توده‌ای» و «روشنفکر» برای قشر عظیمی از جوانان هم‌نسل او دو مفهوم مترادف بودند و حزب با شعارها و

آرمان‌های ترقی‌خواه توانسته بود در جلب برخی از درخشان‌ترین چهره‌های ادبی و فرهنگی آن زمان موفقیتی چشمگیر به دست آورد. فعالیت او در حزب توده با دستگیری و زندانی شدن به دنبال کودتای اسرداد ۱۳۳۲ پایان یافت. تجربه زندان برای او نقطه عطف و مرحله انتقالی مهمی در زندگیش بود: از یک سو در این دوره به سبب تجربه‌های شخصی و نیز واکنش دولت شوروی و حزب توده در برابر انقلاب ۱۳۳۵ مجارستان، تعهد خود را به حزب از دست داد و برای همیشه از آن برید، و از سوی دیگر با استفاده از هر فرصت موجود برای مطالعه در زندان توانست تمام وقت به آنچه از دوره نوجوانی به آن دل سپرده بود، یعنی ادبیات کلاسیک فارسی، بازگردد.

پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۳۶، تقریباً برای مدت چهار سال با کمک دوست و آشنا ابتدا در سمت مدیریت در یک کارخانه فلزکاری و سپس در یک شرکت ساختمانی به کار مشغول گردید. ولی حتی در این دوران پرمشغله، رابطه خود را با ادب فارسی و مغرب‌زمین از دست نداد و به‌عنوان مثال، نمایشنامه جاودان سوفوکلس/ادیب شهریار را به فارسی برگرداند. از سال ۱۳۳۹ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ اشتغال در سازمان برنامه و جلب سیاحان گشایشی در وقت و آسایشی در زندگی برایش به وجود آورد. در این دوره، علاوه بر مروری کمابیش ده‌ساله در فلسفه غرب به‌منظور بازنگری و نقد آرا و بازسازی جهان‌بینی خود، مطالعه پیوسته و منظم بزرگان ادب فارسی و اروپایی و سوسه فکری همیشگی او بود. آن‌چنان که خود می‌گوید، در این مطالعه‌ها، نه از روی آگاهی و حسن تشخیص، بلکه بیشتر به یاری بخت و از حسن تصادف، تقریباً همیشه به سرچشمه‌های زلال و پربرکت ادب فارسی روی آورد. و بدین ترتیب،

علاوه بر شاعران بزرگی چون فردوسی و مولوی و حافظ، فریفته نشر مفسران، عارفان و مورخان و صاحبان رساله‌های «اجتماعی - سیاسی» (یعنی کسانی چون بلعمی، میدی، بیهقی و خواجه نظام‌الملک) بود.

در زمینه ادبیات کلاسیک سرزمین‌های دیگر، شوق مطالعه کتب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید در او اندک‌سالی پس از انیس با شاهنامه آغاز شد، و به دنبال آن، با حوصله و انصاف ویژه خود، بار دیگر به مطالعه فرهنگ درخشان یونان باستان، ادبیات کلاسیک فرانسه، ادبیات سده بیستم اروپا (به‌ویژه رمان‌نویسان بزرگ فرانسوی و آلمانی‌زبان) و نیز بعضی از دانشمندان علوم انسانی غرب پرداخت.

علاقه به مطالعه اوستا (ترجمه پوردادود)، مانند شاهنامه، از همان سال‌های جوانی در مسکوب آغاز شده بود، و از همان روزگار تا کنون، اساطیر و تاریخ ایران، فرهنگ ادبیات، فروشاننده عطش مشتاقانه او برای شناختن ریشه‌ها و چگونگی فرهنگ ایران بوده است. در نزد او عشق به ادبیات، اضافه بر لذت معنوی، با کنجکاری ذهنی برای فهم آن توأم و یکی بود و شاید به همین سبب همیشه کوشیده است که بر نقدهای ادبی خود از تاریخ و جامعه‌شناسی ادبیات و زیبایی‌شناسی و مفاهیم فلسفی یاری بطلبد. وی همچنین عقیده دارد که برای شناخت ژرف‌تر فرهنگ خودمان باید از صافی دانش جدید هم بگذریم و به گفته محمدعلی فروغی «از راه سر به اروپا برویم» و نقد ادبیات و فرهنگ را از آن‌ها که در این راه از ما پیش‌تر رفته‌اند بیاموزیم، و گرنه همان حرف‌های مفسران گذشته را - که در زمان و به‌جای خود درست بود - تکرار می‌کنیم.

در جایی در همین گفت‌وگو مسکوب یادآور می‌شود که «وطن من فرهنگ ایران است» شاید آنچه زندگی و علایق حرفه‌ای فرهنگی او نشان

می‌دهد این است که وی برای شناخت این "سرزمین اجدادی" سال‌هاست که در رفت و برگشتی توأم و پیوسته به غرب و شرق بوده است. "غرب" در پیش او - علی‌رغم مسایل، بن‌بست‌ها و ناتوانی‌های آن، که به‌خوبی بر آن آگاه است - تمدنی است که افلاطون و دانته و سروانتس از مظاهر، و دانس و نکتولوژی جدید از دست‌آوردهای آنند. نفسی و انکار تماس با این فرهنگ - یا هر فرهنگی - چیزی جز اقرار به جهل ناشی از ترس نیست و هیچ ملتی، به‌ویژه ما، از دانستن بی‌نیاز نیست.

با توجه به چنین برداشتی از رابطه بین فرهنگ ایران و غرب، مسکوب در دهه‌های پرجنجال ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ وارد جدل‌های ایدئولوژیک رایج در آن دوره نشد و برخلاف تعدادی از روشنفکران به "نهضت" غرب‌زدگی نپیوست. در نخستین دهه همراه با شاهنامه، وقت او عمدتاً به مطالعه اساطیر ایران و اقوام هندواروپایی و نیز شناخت نقد ادبیات غرب می‌گذشت، و در دهه بعد، همان‌گونه که در پیش‌گفتار در کوی دوست اشاره کرده، آنچه اندیشه او را مشغول می‌داشت پدیده‌شناسی دین، اوستا و کتاب‌های آسمانی، عرفان و شعر تغزلی بود.

در کتاب سوگ سیاوش، که به‌گمان من یکی از نمونه‌های برجسته نقد و تفسیر ادبی معاصر است، مسکوب، ضمن بحث درباره ارزش‌های ادبی و زیباشناختی شاهکار فردوسی، یکی از اسطوره‌های بنیادی فرهنگ ایران - شهادت و رستاخیز - را در پیوستگی با پیشینه اساطیری و پایگاهش در تاریخ فرهنگی و فکری و نیز در رابطه با باورهای دینی ما ایرانیان بررسی می‌کند و ارزش و جایگاه کنونی این اثر را در هماهنگی یا بیگانگی انسان و جهان، با نثری سزاوار چنین موضوع‌های والایی، ارزیابی می‌کند. کتاب در کوی دوست او نیز به‌جای مطالعه‌ای متعارف درسا، حافظ، روایت



تجربه‌ای شاعرانه و نوعی باز ریستن و عوطه خوردن در عرفان عاشقانه و تغزل است با زیبایی آن طبعاً به شعر مانده‌تر است تا به نثر ترجمه‌ها و نوشته‌های شاهرخ مسکوب، از خوشه‌های تحشم، تا آخرین اثر او، چند گفتار در فرهنگ ایران، هریک به نحوی کوششی است برای یافتن پاسخ مشکل یا مسئله‌ای وجودی یا اجتماعی که در همه‌حال خصوصی و همگانی، هردو با هم است. برای او نوشتن، به گفتهٔ خودش، گره‌گشایی کاری فرو بسته است، یعنی نوعی رهایی از بن‌بست و گشودن روزنه‌ای به سوی چشم‌اندازی بازتر و اندیشه‌ای آزادتر. در این تلاتس نویسنده‌ای از زمان حال با دلمشغولی‌های همین روزگار، با کاوش در زمان‌های گوناگون جویای حقیقتی است که خود به روشنی نمی‌داند چیست، ولی می‌داند که هست و ناگزیر خواستارانش را می‌طلبد. از آنجا که این حقیقت به قصد عوطه شدن نوشته می‌شود، همگانی و متعلق به خوانندگان است، و تا اینجا نویسنده در فکر و نگران خواننده است. اما از سوی دیگر، میان این حقیقت و اندیشهٔ گریخته‌ای که باید به آن صورت بخشد و آن را بیرونی کند، رابطه‌ای بی‌واسطه و درجانه برقرار است که باید به آن وفادار بود. در این مرحله دیگر نگرانی خواننده فراموش می‌شود و تنها صداقت در درستی این پیوند میان حقیقت و قلم است که به حساب می‌آید. و درست در همین جاست که تعهد مسکوب در حفظ و اعتلای این پیوند کم‌نظیر است.

علی بنوعزیزی

بوستن — دی ماه ۱۳۷۲